

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

کارگران اعتصابی نساجی کردستان در مقابل تصمیمات جدید و پیچیده!

از شیفتهای کار، بشارتی یکی از مدیران کارخانه به همراهی 6 کارگر فریب خورده ماشینها را روشن میکنند. این عمل نه تنها موجب راه اندازی کارخانه نمیشود بلکه خسارت قابل توجهی به ماشینها و ماتریال کار به بار میآورد. تلاش دشمنان کارگران برای ایجاد تفرقه و جدا کردن کارگران بسیجی کارخانه از بقیه همکارانشان ادامه دارد. در میان کارگران همزمان با طرح خواست اخراج کلیه مدیران و مسوولان کارخانه، خواست **در صفحه ۴**



مظفر محمدی

پس از يك ماه از اعتصاب کارگران کارخانجات نساجی کردستان، کارگران با سیاست کثیف و شناخته شده تفرقه اندازی کارفرما و دولت در میان کارگران روبرو شده اند. در روزهای اخیر و در یکی

گفتگوی اکتبر با حسین مرادیگی: چرا فدرالیسم قومی میتواند بانی فلاکت جامعه باشد؟

اسلامی است. ما بارها گفته ایم جمهوری اسلامی مثل رژیم سابق نیست که دوب شود. اینطور نیست که صحنه سیاست در ایران بعد از رفتن جمهوری اسلامی صفحه سفیدی است که در آن دولت جانشین جمهوری اسلامی انتقال مییابد. بخشهایی از داخل خود جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، گله انصار الله و آنهایی که دارند از هم اکنون گروههای انتحاری اسلامی را تشکیل میدهند، با رفتن جمهوری اسلامی برای اعاده قدرت و حتی تصرف بخشهایی از ایران ←

جمهوری اسلامی و یا بعد از آن وجود دارد، و به طرح فدرالیسم قومی از طرف طرفداران این طرح بعنوان یکی از مولفه های این سناریو اشاره شده است. چرا فدرالیسم میتواند بانی همچون وضعی بشود، در حالیکه طرفداران این طرح دم از عدم تمرکز اداری و قدرت میزنند؟ میگویند خواهان فدرالیسم داری هستند. تفاوت این دو چیست؟

حسین مرادیگی

کل مساله قبل از هرچیز بر سر چگونگی سرنگونی جمهوری



اکتبر

اخیرا در یکی از مصوبات پلنوم سوم حزب حکمتیست اشاره و تاکید شده است که خطر "عراقیزه کردن یا سناریوی سیاه" در پروسه سرنگونی

در صفحات دیگر

کارگران اعتصابی نساجی کردستان راهپیمایی کارگران نساجی کردستان

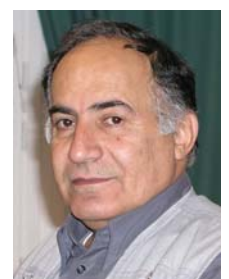


راهپیمایی کارگران نساجی کردستان - سنندج

در سنگر مدنیت، علیه ارتجاع فدرالیسم قوم پرستان

است و تماما برای حقوق کردهای قوچان و اسفراین و بجنورد و هم چنین "کردهای مقیم مرکز" مجاهدت و جانفشانی کرده و خون دل خورده است! و البته اضافه کردند که هر کس که شک و شبهه ای در مورد نیت پاک و خلوص در کردلیه تی ایشان دارد، میتواند از مصطفی هجری و سران حزب دمکرات و سران خونگمارده احزاب عشائیری در کردستان عراق نیز سوال کند. قول و قرارها و تئانیها برای خون پاشیدن به جامعه ایران بین او و باندهای قوم پرست قبلا انجام شده است. اما روتوش خنمات بها لب به جمهوری اسلامی چیزی جز

در صفحه ۵



ایرج فرزاد

iraj.farzad@gmail.com

آقای بها لب، از همه ما طلبکار است. او در جلسه پالتاکی با تغیر فرمودند که در طول هشت سال آزگار خدمت به جمهوری اسلامی به عنوان نماینده مجلس اسلامی "یک پاپاسی" از مواجب رژیم را صرف نکرده

با تمام قوا تلاش میکنند. اسلام سیاسی هم که به یمن حضور دولت آمریکا در منطقه تقویت شده و این امید آنها را به تخریب جامعه و اعاده قدرت خود بیشتر میکند. برای همین است که ما مردم سرنگونی طلب در سراسر ایران را برای دست زدن به یک قیام عمومی برای درهم کوبیدن کلیت جمهوری فرامیخوانیم، طوریکه آنچنان هزیمتی به اسلام سیاسی و آخوند و جمهوری اسلامی تحمیل شود که نه تنها ایران که کل منطقه نیز از دست اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی راحت شوند. بعلاوه ما تنها نیرویی نیستیم که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رهبری جنبش سرنگونی طلبی در ایران تلاش می کنیم. غیر از ما طیف متنوعی از اپوزیسیون راست جامعه نیز با پرچم و شعارها و شیوه خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و چنگ انداختن بر جنبش سرنگونی طلبی در ایران تلاش میکند. این مساله پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی را پیچیده تر و در عین حال پر ماجرا تر کرده است. وقتی به این واقعیت و به صحنه سیاست در ایران و در منطقه نگاه بکنید، احتمال عرائزه کردن ایران در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی را بیشتر حس میکنید. حضور نظامی دولت آمریکا در منطقه خودش یک پای سناریوی عرائزه کردن ایران است. امکان گرفتن اسلحه و پول از دولت آمریکا و سرگردن را گرفتن و به زندگی مردم یک محل چنگ انداختن آن چیزی است که هر ماجراجوی نظامی و هر سکت و گروه قومی را وسوسه میکند و دارند خواب آن را می بینند. دولت آمریکا هم کارش این است، برای همین هم

به منطقه آمده است و از هم اکنون نیز دارد "کنترهای" آینده خود را شکل میدهد. بالا گرفتن طرح فدرالیسم توسط طرفداران آن در متن این شرایط و این تحولات سیاسی است که احتمال عرائزه کردن ایران را تشدید و حتی تسریع میکند. موسسه "انترپرایز" که پشت سیاستهای دولت آمریکا است دارد روی طرح فدرالیسم در ایران کار میکند. همه اینها به هر آدم سیاسی ای میگوید که اوضاع عوض شده است. طرح فدرالیسم نسخه ایست برای عرائزه کردن جامعه ایران. از این طرح تنها بوی پاکسازی قومی و گورهای دسته جمعی میاید. با آن میخوانند شکاف و کشمکشهای قومی و ملی را در مغز استخوان جامعه بکارند. کسی که پرچم فدرالیسم را در ایران بلند کرده است خواسته یا نخواسته دارد خواب یوگسلاویزه کردن و عرائزه کردن ایران را برای مردم و جامعه ایران می بیند. اگر کسی معتقد است که اسلام سیاسی کثیف است و حکومت اسلامی که دین را به شکلی از ایدئولوژی حاکمیت و به رکنی از حاکمیت تبدیل میکند، کثیف است، درک اینکه چرا حکومت قومی، فدرالی به همان کثیفی حکومت مذهبی، است نباید چندان برایش مشکل باشد. حاکمیت بر مبنای قومیت به همان خونباری حکومت اسلامی است و به همان عقب ماندگی و به همان خشونت است. ما بارها گفته ایم که تحمیل عقب گرد دیگری را این بار بر مبنای قومیت به مردم و جامعه ایران اجازه نخواهیم داد. اجازه نخواهیم داد یک بار به ما گفتند شیعه و سنی و ارمی و بهایی، پس الان در شناسنامه های شما مینویسند کرد و ترک و عرب و لر و بلوچ و غیره.

در مورد بخش دوم سوالاتان باید گفت، فدرالیسمی که طرفداران فدرالی کردن جامعه ایران خواستار آنند، فدرالیسم قومی است؛ کشین مرزها بر مبنای قومیت است. تراشیدن هویت قومی و ملی و حتی زبانی و "کنیزالملله" خواندن ایران و "عدم تمرکز قدرت دولتی" یا "فرهنگ مشترک" و "حق قومی" و "ایفای حقوق اقلیتها" و غیره پوششهای هستند که طرفداران طرح فدرالیسم قومی در ایران با آن طرح خود را عرضه میکنند. دادن بعضی اختیارات اداری در محل که معلوم نیست ضرورتش از کجا در میاید از اینها در نمیاید، راه حل مساله ملی و یا رفع ستم ملی در جامعه نیز کشاندن جامعه پای پاکسازی قومی نیست. اگر مساله ملی ای وجود دارد باید آن را مطرح کرد و سر راست رفت سراغ حل واقعی آن. اگر ستم ملی وجود دارد باید خواستار رفع آن شد. طرح فدرالیسم جوابی به هیچکدام از این معضلات نیست، تنش قومی آنچنانی نیز در جامعه ایران نیست که طرح فدرالیسم نوشداروی آن باشد. فدرالیسم طرحی است تنها برای از هم پاشاندن جامعه و تحمیل عبثگردی به مراتب اسفابتر از جهنم اسلامی که بر مبنای مذهب به جامعه و مردم ایران تحمیل شده است. اگر ما و مردم آزادیخواه و برابری طلب هشیار نباشیم فردا ساریوو در مقابل تهران منطقه امن محسوب خواهد شد. مشکل طرفداران طرح فدرالیسم عدم درک تفاوت بین فدرالیسم قومی و یا بقول شما فدرالیسم اداری که مثلا اکنون در کشور آلمان وجود دارد، نیست. در این مورد دهها تن کاغذ سیاه کرده اند. مساله آنها فدرالیسم قومی است، آن را در این پوششها بیان میکنند. راه حل فقط حفظ

مننیت جامعه و برسمیت شناختن حقوق کامل شهروندی همه افراد و احاد جامعه ایران و برخورداری همه شهروندان از حقوق یکسان و برابر در مقابل دولت بدون هیچ تبعیضی بر اساس ملیت، قومیت، جنسیت، مذهب و رنگ و زبان و غیره است. راه حل حل مساله ملی کرد از طریق برگزاری یک رفاندم عمومی در کردستان است. راه حل الغاء زبان و دین رسمی در کشور ایران است و غیره. به خطر فدرالیسم قومی اشاره کردید. جریانات مختلف اپوزیسیون راست و حتی چپهای حاشیه ای در این مورد به طرفداران فدرالیسم پیوسته اند. داریوش همایون از سخنگویان اپوزیسیون راست طرفدار رژیم سابق که قبلا با طرح فدرالیسم همسویی داشتند اخیرا به مخالفت با آن پرداخته است، چرا؟

نیروهای اپوزیسیون راست طرفدار طرح فدرالیسم در ایران هرکدام از زاویه منافع و مصلحت خویش فدرالیسم را به پرچم خود تبدیل کرده اند. حزب دمکرات با پیوستن به فدرالیسم قومی به طرح فدرالیسم در ایران ابعاد به مراتب خطرناکتری از قبل داده است که اوایل چند گروه و سکت قومی موهوم آن را باد میزدند. این حزب با دیدن اوضاع عراق و موقعیتی که رهبران ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به یمن حضور دولت آمریکا پیدا کرده اند و اینکه فدرالیسم بخشی از سیاست دولت آمریکا در منطقه است، به سمت آن چرخیده است. در عین حال فدرالیسم برای حزب دمکرات ابزار بند و بست از بالای سر مردم کردستان با آن بخش از راست جامعه است که حزب دمکرات فکر میکند در آینده به قدرت خواهد رسید. برای سلطنت طلبان و کلا

طرفداران رژیم سابق نیز که میخوانند مساله ملی کرد را نادیده بگیرند فدرالیسم ابزار نور زدن این مساله و زد و بند احتمالی با حزب دمکرات از بالای سر مردم کردستان است. ماجراجویان نظامی و گروهها و سکتهای قومی نیز که راهی جز گرفتن قومیت برای تراشیدن خود بعنوان رهبران مردم نمی یابند به طرح فدرالیسم و پاکسازی قومی برای رسیدن به این هدف خود دل بسته اند. اگر زمانی یک تفنگ و یک عامه برای گرفتن سرگردن و آم کشی کافی بود، این بار چرا با پول و اسلحه دولت آمریکا و یا فلان دولت مرتجع منطقه و به جان هم انداختن مردم علیه همدیگر نتوانند؟ روشنفکران "چپ خلقی" که کائنات خود را حول تقدیس مقوله "ملت و ملیت" پایه گذاری کرده اند و بدون اینها آب از گوی آنها پائین نمی رود، بخشا از موضع ناسیونالیسم "ملت بالا دست" که باید دین خود را به "ناسیونالیسم اقلیتها" ادا کنند طرفدار فدرالیسم شده اند. بخشا نیز فکر میکنند که کار آنها سرویس دادن به راست جامعه است. فورا بنگاه قبول و رد استوار نامه های "ملل" را ایجاد میکنند و مردمی را که بزبانهای مختلف صحبت کرده و در کنار هم زندگی میکنند به چند "ملت" و "ملیت" و گروه زبانی و غیره تقسیم میکنند. یوگسلاوی را و اکنون عراق را دیده اند، از پنجره خانه خود بازی بچه های همسایه را می بینند، با وجود این علیه این بچه ها و آینده این بچه ها نقشه میکشند. اگر هم در تهران جنگ مغلوبه شد، آتوقت میفرمایند که منظورشان این نبود! طرح فدرالیسم در عین حال فراتر از این ها و از این خرده مصلحتها است. اکنون پرچم راست ←

تماس با اکتبر:

Sharifi_abdollah@yahoo.com
Tel:004636975226

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی
Esmail.waisi@gmail.com

اکتبر

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دبیر: حسین مراد بیگی (همه سور)

h_moradbigi@yahoo.com
Tel: 00447960233959

چهارشنبه ها منتشر میشود،
اکتبر را بخوانید و تکثیر کنید!

اساس سوسیالیسم انسان است سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

عناصر این سناریوی سیاه و کلیه ماجراجویان نظامی و بقایای تروریسم اسلامی، مدنیت جامعه را اعاده کنیم. موثرترین راهی که میتواند ما و مردم سرنگونی طلب را در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی در موقعیت بهتری برای خنثی کردن سناریوی سیاه قرار دهد، درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی است. سازماندهی قیامی است عمومی علیه جمهوری اسلامی همانطور که پیشتر گفتم طوری که آنچنان هزیمتی به اسلام و آخوند و حکومت اسلامی تحمیل کنیم که مردم از دست اسلام سیاسی نه تنها در ایران که در منطقه نیز راحت شوند. اجرای فوری مفاد منشور سرنگونی ما بنبال قیام عمومی مردم علیه کلیت جمهوری اسلامی پیروزی ما را تضمین خواهد کرد و ما و مردم سرنگونی طلب را در موقعیت به مراتب بهتری برای جلوگیری از وقوع سناریوی سیاه در ایران قرار خواهد داد.

هوشیاری طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه ایران نسبت به خطرات این فاجعه و آماده کردن آنان در ابعاد اجتماعی برای تعرض سیاسی به فدرالیسم است. در عین حال از هر نیروی سیاسی ای که حفظ مدنیت جامعه و گسترش آزادیهای سیاسی را راه گسترش خود در جامعه میداند و در مقابل طرح فدرالیسم و خطر عیراقیزه کردن ایران می ایستد، استقبال می کنیم. بیانیه و منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ابزار کار ما برای آمادگی سیاسی و بعدا عملی برای خنثی کردن وقوع سناریوی سیاه در ایران است. بسیج و سازماندهی مردم حول بیانیه و منشور سرنگونی مهمترین بخش فعالیت سیاسی ما برای پیشگیری از وقوع سناریوی عیراقیزه کردن ایران است. راه دیگر راه حل نظامی است که اگر خارج از تلاش و اراده ما این سناریو بوقوع پیوست باید آن را سریعاً خاتمه داد. سازماندهی گارد آزادی و ضرورت پتانسیل قوی نظامی حزب حکمتیست از این و از تلاش برای اعاده سریع مدنیت جامعه در میاید. در صورت وقوع سناریوی سیاه ما در مقابل اعاده مدنیت جامعه ایران خود را مسئول میدانیم. مصممیم که در اتکاء به نیروی گارد آزادی و مردم مسلح در محیط کار و زیست به سرعت به آن خاتمه داده و با درهم کوبیدن

نظامی. راه حل سیاسی برای این است که نگذاریم این اتفاق روی دهد و تلاش کنیم هر طور شده جلوان را بگیریم. در مورد ایجاد قطبی متشکل و متحد از نیروهای چپ وقتی به صفحه سیاست در ایران و تحولات سیاسی این دوره جامعه ایران نگاه کنید، چیزی جالبی به شما نشان نمیدهد. و متأسفانه در میان نیروهای اپوزیسیون ایران حکمتیست ها تنها نیروی سیاسی ای هستند که قویا مخالف طرح فدرالیسم در ایران هستند و یک تته در مقابل آن ایستاده اند. نه تنها اپوزیسیون راست حتی نیروهایی که خود را چپ می نامند نیز پشت طرح فدرالیسم بسیج شده اند. حزب کمونیست کارگری ایران هم با پریدن روی اسب هخا و "الحواز" و "ایفای حقوق اقلیتها" عملاً دنبال راست جامعه می رود و آب به آسیاب اینها میریزد. تکیه ما الان روی افشاء این طرح و گرایشهای سیاسی و نیروهایی است که پشت این طرح و در واقع پشت طرح عیراقیزه کردن ایران قرار گرفته اند. نقطه رجوع ما در این مورد جامعه و توده کارگر و رهبران و فعالین کارگری است، صف رادیکال و سرنگونی طلب جامعه است که ناسیونالیسم و قومی گری را آنقدر رسوا کنند که اپوزیسیون راست جامعه امکان طرح قومی خود را پیدا نکنند. کار ما در این دوره بالا بردن

نوع تبعیضی بر اساس ملیت، قومیت، جنسیت، مذهب و رنگ و زبان و غیره جایی ندارد. استبدادی خشن که تنها با تحقیر و سرکوب شهروندان این جامعه میتواند خود را سرپا نگهدارد. شاخه های آریایی و عظمت طلب این گرایش در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی آمادگی این را دارند که با چماق "تمامیت ارضی" آقای داریوش همایون یک پای از هم پاشانند شیرازه مدنی جامعه ایران باشند. ظاهراً 20 سال زندگی در اروپا باعث نشده است که آقای داریوش همایون با مساله ای به نام تساوی حقوق شهروندی آنها یک جامعه در مقابل دولت بعنوان راه حل متمنانه و مسئولانه معضلات یک جامعه، آشنا شود و آن را برسمیت بشناسد.

جامعه است علیه قدرت گرفتن چپ و طبقه کارگر و صف رادیکال و برابری طلب جامعه ایران. پرچم بسیج نیروی راست جامعه است برای از هم پاشانند شیرازه مدنیت جامعه تا با آن لگر مصلحت سرمایه داری ایجاد کرد مانع از چپ شدن جامعه و قدرت گرفتن چپ و کمونیسم در ایران شوند. نیروی که خود را چپ میداند و متوجه این مساله و ابعاد خطرناک این مساله نیست، پرچم "ناسیونالیسم اقلیتها" را برداشته و یا خواستار "ایفای حقوق اقلیتها" میشود عملاً دارد آب به آسیاب راست جامعه و جریاناتی که دارند برای از هم پاشانند شیرازه مدنی جامعه تلاش میکنند، میریزد. اما در مورد داریوش همایون. داریوش همایون اوضاع عراق را می بیند. به جای اینکه از آن درس بگیرد و مسئولانه در فکر راهی برای حفظ مدنیت جامعه ایران باشد با چرخاندن چماق "تمامیت ارضی" بر بالای سر خود عملاً آب به آسیاب طرفداران فدرالیسم میریزد و به نوبه خود شکاف قومی و ملی را در ایران گسترش میدهد. در سنت و گرایش اجتماعی ای که داریوش همایون بخشا آن را نمایندگی میکند، کلمه شهروند و حقوق کامل شهروندی و برابری همه شهروندان جامعه ایران در مقابل دولت بدون هیچ

حسین مرادیگی

جلوگیری از وقوع سناریوی سیاه و یا عیراقیزه کردن ایران نورا دارد یکی سیاسی و یکی

"کمونیست" برگزار میکند سمینارهای هفتگی "ایران دو آینده، دو سناریو"

هر پنجشنبه در پالتاک از ساعت ۶ تا شب به وقت ایران ۶ و نیم تا و نیم به وقت اروپای مرکزی تا ۴ به وقت غرب آمریکا
سمینار اول: پنجشنبه، سوم نوامبر اوضاع سیاسی ایران و دورنمای آینده با ایرج فرزاد و رحمان حسین زاده مروی بر مصوبات پلنوم سوم حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

آدرس: اطاق "komonist"

در گروپ / Other By Language / Nationality

کارگران اعتصابی نساجی کردستان در مقابل تصمیمات جدید و پیچیده! ...

اخراج 6 کارگر اعتصاب شکن از کارخانه نیز مطرح شده است
پاسخ کارگران اعتصابی به اعتصاب شکنان يك تجربه جديد و در عين حال پیچیده ای است که میتواند به هدف دشمن کمک کند یا توطئه شان را خنثی نماید.
دشمن به یکی دیگر از شگردهای آشنا برای به شکست کشاندن اعتصاب کارگران یعنی ایجاد تفرقه و وادار کردن تعدادی از کارگران به اعتصاب شکنی دست برده است. راه و برخورد درست به این مساله چیست؟

میتوان از این همکاران فریب خورده و تحت فشار عصبانی شد، میتوان طردشان کرد، میتوان از آنها متنفر شد. بالاخره انطور که کارگران اعتصابی میگویند، میتوان خواستار اخراجشان شد. اما این عکس العمل ها دقیقاً به اهدافی که کارفرما تعقیب میکند، کمک میرساند. هدف دشمن این است که دعوی کارگر و کارفرما را به دعوی داخلی و میان خود کارگران تبدیل کند. آنها میخواهند جبهه کشمکش طبقاتی را عوض کنند و کارگران را به جان هم بیندازند. تفرقه همین است که دوستان و همکاران سابق را به دشمنان همدیگر تبدیل کند. اما نه طرد و نه تفرق و نه خواست اخراج پاسخ این عمل کثیف کارفرما و دولت نیست.

کارگران اعتصابی باید متوجه این حقیقت باشند که ظرفیت انسانها در پایداری در مقابل مشکلات و فشارها و تطمیع و تهدید یکسان نیست. عده ای ممکن است تاب مقاومت تا به آخر را نیابند. باید این تاب و توان را به آنها بخشید. و راه این کار انتقامجویی از همکاران و همطبقه ایهای خود نیست. کارگران اعتصاب شکنی که به اقدام علیه منافع خود دست میزنند، خود قربانی اند. دشمن کمر آنها را در زیر بار تهدید و فشار و گرسنگی خم کرده و به تسلیم واداشته و یا با وعده و وعید فریب داده است. باید آنها را نجات داد. باید کاری کرد که کارگران تسلیم شده ای که به دشمن همکاران خود تبدیلشان کرده اند، به میان دوستان خود برگردند. باید آنها را از کرده شان پشیمان کرد. باید به آنها امید داد. باید چهره کثیف دشمن را در مقابلشان عریان کرد. باید دستشان را گرفت و نگذاشت بیفتند. باید با صبر و حوصله و توضیح قانعشان کرد که اعتصاب شکنی زدن تیر به پای خود است. باید دلسوزانه کارگران افتاده را سرپا بلند کرد. باید صمیمانه آنها را نجات داد. راه باز گشت آنها به برخورد کارگری و صمیمانه و در عين حال داشتن يك برنامه و نقشه برای تدویم پروژمذ اعتصاب است. انتظار و بی برنامهگی کارگران را خسته میکند. باید مرتب به راههای جدید و ابتکارات جدید اندیشید و بکار بست.

کارگران نساجی کردستان میتوانند از این تجربه جدید نیز سربلند بیرون بیايند. اگر این اتفاق بیفتد ان 6 کارگر و احتمالاً کارگران

بسیجی دیگر که تحت فشار و تهدید و فریب قرار گرفته اند برای همیشه مینوی همکاران و همسروشان خود خواهند بود. باید افتخار همراهی و همبستگی و اتحاد را تا به آخر به آنها برگرداند... این کار ممکن است و این راه درست جلوگیری از توطئه جدید کارفرما است. خواست اخراج مطلقاً منطقی نیست و تفرق و طرد هم مشکلی را حل نمیکند بلکه شکاف و تفرقه بیشتر را دامن میزند.

و باز کارفرما کارگران را تهدید کرده است که حقوق مهمراه و ایام اعتصابشان را نخواهد داد. کارگران این تهدید را با پافشاری بر خواستهایشان پاسخ داده اند و در عوض میخواهند برای کمک به مخارج زندگی ایام اعتصاب به مردم مراجعه کنند.

برای این کار زمزمه بردن صندوق کمک مالی به مساجد توسط کارگران اعتصابی است. کسانی میگویند باید اوراق "ما کارگران نساجی گرسنه ایم" را به سینه بزنیم و به جلو مساجد برویم و کمک مالی طلب کنیم. این هم روشی است که تصمیم به انجام آن به فکر کردن بیشتر و به درایت کارگران و رهبرانشان بستگی دارد. سوال این است که آیا در يك شهر با بیش از نیم میلیون جمعیت سلکن محلات گوناگون و يك بازار عریض و طویل و مردمان شریفی که با سمپاتی و نگرانی به سرنوشت کارگران و خانواده هایشان نگاه میکنند، بردن صندوق جلو مساجد درست تر است یا رفتن به میان این مردم و رجوع به بازار شهر و روی اوری به زنان و مردان شریفی که در کمک به کارگران شکنی به خود راه نمیدهند؟ حتی به لحاظ نتیجه مادی، جمع اوری اعانه از تعداد قلیل و انگشت شماری که به مساجد میروند به صرفه تر است یا مراجعه به توده وسیع مردم در بازار و محلات؟

علاوه بر آن مراجعه به توده وسیع مردم تصویر دیگری به کارگران و وجهه آنها و چهره مبارزاتیشان میدهد تا مراجعه به مساجد که سنتا کار فقرا و درماندگان است نه کارگرانی که تصمیم گرفته اند با اتحاد و قهرتشان حقشان را از گلو سرمایه داران بیرون بکشند. و درست همین قهرت و اراده و تصمیم انسانی است که سمپاتی جامعه را برمیانگیزد و تصویر کارگر بعنوان رهبر مردم را به جامعه میدهد، نه حس ترحم و از این قبیل. اعلام صندوق کمک مالی، معرفی شماره حساب و مراجعه حضوری به مردم بازار و محلات آن راهی است که کارگران را از مراجعه به مساجد معاف میکند

انتخاب روشهای مبارزاتی و تاکتیکیهای درست برای حل مشکلات و موانعی از قبیل برخورد به اعتصاب شکنی و تفرقه و کمک به زندگی کارگران در دوران اعتصاب و در حالی که کارفرما و دولت نان سفوف کارگران را گرو گرفته است، پاسخهای سنجیده و محکم میطلبد و نتایج آن میتواند کارگران را در مبارزه شان قهرتمند تر و سربلند و پیروز کند.

کارگری به همطبقه هایتان و به جامعه نشان داده اید.

دوستان!

جای همسران و خانواده هایتان در کنار شما خالی است. آنها تنها شریک فقر و گرسنگی شما نیستند بلکه شریک مبارزه و تلاشهای انسانیتان نیز هستند. اجتماع آنها در میادین شهر و حضور آنها در خیابان و محلات و تحسن آنها در جلو ادارات دولتی، اعتصاب شما در کارخانه را تقویت میکند. همچنین اعتصاب شما کارگران کارخانجات نساجی کردستان و از جمله کارگران شاهو به حمایت بیبرغ مادی و معنوی و مبارزات بخشهای دیگر کارگران در شهر سنجند و در میان کارگران شهرک صنعتی، اتحادیه خبازان، خیاطان، کارگران شهرداری و در سراسر ایران، نیاز دارد. طبقه کارگر در سطح بین المللی باید به حمایت و همبستگی و حمایت از خواستهای عادلانه شما برخیزد.

خواستهای شما مبنی بر برچیده شدن قراردادهای خود تنظیمی و موقت، اجرای طرح طبقه بندی و پرداخت مابه التفاوت آن، حق افزایش تولید، برگرداندن پس اندازهای حیف و میل شما در تعاونیها، معاینات و مداوای کارگران بیمار ناشی از شرایط غیربهداشتی و نا امن محیط کار، اخراج ممبران و مسوولان ضدکارگر و غیره همه خواستهای بسیار بدیهی هستند که سرپیچی از انجام آنها جز دشمنی آشکار با انسانیت و حق حیات شما نیست. همه وجدانهای بیدار و انسانی بشریت متمن امروز از کارگر و غیر کارگر با شما است و حامی و سمپات و موید اعتصاب و مبارزه برحقان است. اعتصاب شما، پایداری شما در دفاع از حقوق انسانیتان قابل احترام و تقدیس است. ننگ و نفرت شایسته دشمنانان و کسانی که حتی حق کار و حق حیات و زندگی انسانی را بر شما دریغ میدارند.

مظفر محمدی

9 آبان 84 (31 اکتبر 2005)

است. این مبارزه شرافتمندانه و انسانی برگی درخشان در تاریخ مبارزه طبقاتی در يك کشور سرمایه داری است. در يك کارخانه نسبتاً کوچک نه با هزاران کارگر و يك رشته کاری نه چندان موثر که اگر کار نکند جامعه را فلج مینماید، مبارزه ای چنان قدرتمند در جریان است که که این کمبود را حاشیه ای کرده است

اتحاد و یکدلی و هماهنگی و تصمیمات عاقلانه و درایت رهبری و دهها فاکتور و عامل دیگر از يك اعتصاب کارگری يك رویداد اجتماعی خطیر ساخته است.

این اتفاق اگر چه در محاصره سکوت سنگین و ناشرافتمندانه مادیای نوکر در ایران قرار دارد، اما ندای بسیار انسانی و تلاش بسیار انسانی تر این انسانهای خلاق جامعه دیوار سکوت دشمنان را میشکند. يك اراده قوی انسانی و امید به پیروزی تا کون توانسته است این ماجرای ظاهراً تنها افتاده و محاصره شده را زنده و سرپا نگه دارد.

دوستان کارگر کارخانجات نساجی کردستان، عزیزان!

اعتصاب شما نقطه عطفی در تاریخ ایندوره جنبش طبقاتی کارگری ایران است

مقاومت و پایداری شما در میان همطبقه ایهایتان مورد تحسین است و دلگرمی ایجاد میکند. در کنار آن، سختی و فشار و فقر و گرسنگی که شما و همسران و فرزندانتان کشیده و میکشید نیز کسی فراموش نخواهد کرد.

شما چه در دوره های قیل و چه اکنون موجودی جبهه یاران را با هم تقسیم کرده و برای خانواده مریض همکارتان کمک جمع اوری کردید، توطئه های دشمنان شما را یکی پس از دیگری خنثی کرده و میکشید. از نمایندگان و رهبرانتان یکپارچه و بی اما و اگر حمایت میکنید. در مذاکرات محکم بر خواستهایتان پافشاری کرده و تهدیدهای پلیسی را خنثی میکنید. گرسنگی را تحمل کرده و از پا در نیامده اید و میتوانید کارگران از پا در آمده را به صفوف خود برگردانید. شما مصمم و با اراده قوی پیش میروید و الگویی از انسانوستی و همبستگی

به گارد آزادی پیوندید!



به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!

در سنگر مدنیت، علیه ارتجاع
فدرالیسم قوم پرستان ...

اقرار صریح به آنچه خود او بر آن تاکید کرد نیست: ایراز کردن طرح فدرالیسم حزب دمکرات، و ایفای حق کردها در همه جا و از جمله در تهران و قوچان در این راستا. اما بها ادب خواب نما نشده است، فهمیده است که جمهوری اسلامی اش رفتنی است و سیاستگذاران آمریکا دارند برای دوران فروپاشی جمهوری اسلامی به "اقلیت‌های قومی" و طرح فدرالیسم فکر میکنند. بی جهت نیست که موسسه امریکن انترپرایز، مهره های سیاسی طرح فدرالیسم قومی را در چرخش حزب دمکرات به سوی آن طرح دیده است و جست و خیز الاحواز و رهبران خود گمارده قوم "زندیه" در لرستان و جبهه آذربایجان جنوبی و "خان" های تراشیده شده برای ریاست طلیفه ۳۰۰۰ نفری ریگی را در بلوچستان مشاهده کرده اند. رئیس این موسسه از وزرای دولت ریگان است و کسی است که دکتزین تامین ژاندارمی آمریکا در یوگوسلاوی و عراق امروز را بر متن سیاست تقسیم جامعه بر مبنای فدرالیسم قومیتها تدوین کرده است و به بار نشانده است. و کساتی و سازمانهای باصطلاح سیاسی که این اوضاع و نقشه کشیها را می بینند و کمالان خود را مبارز راه تامین حق ملیتها در جامعه "کثیرالملله" ایران مینامند، باید بدانند که دارند خود را نتمه لشکر سناریو نویسان سیا و پنتاگون و ایادی ساده لوح الاحواز و استقلال "آذربایجان" جنوبی ساخته اند. سازمان اکثریت که در کنگره اخیر خود پس از سرخوردگی از موقعیت طرفداری از رژیم در صف لویزیسیون، به سمت فدرالیسم شیفیت کرده است، خود را در لیست دولطلبان پیش برد "گفتنمان" جناب ادب و جلال طالبانی ثبت نام کرد.

طلبکار ظاهر میشود، دلش به این صف قرص شده است. به همین دلیل است که خدمت خود به جمهوری اسلامی را به حساب مجاهدتهایش برای قوم و ملت کرد گذاشته است. او همه این فاکتورها و تغییر و تحولات را به نقت پیگیری کرده است. او و حزب دمکرات، هر دو، در طرح فدرالیسم قومی، منفذ ورود و اجرای طرحها و سیاستهای دولت آمریکا را برای تکه تکه پاره کردن مدنیت ایران به روشنی دیده اند و به استقبال آن رفته اند. نفس آقای ادب از جای گرمی در می آید! همه چیز را اقبلا با دوستان و هم کاسه هایش چک کرده است. اصطلاح "کردهای مقیم مرکز" و کردهای ساکن قوچان و بجنورد و اسفراین در چنین اوضاع بیمناکی، گویا و نخ نما هستند. این ها را به عنوان آکادمیسینهای که دارند قومینتهای ایران را بررسی میکنند نمیگویند، این را به عنوان سیاست میگویند و مستقیما به فدرالیسم قومی ربط میدهند. و در این فدرالیسم موعود، "کرد مقیم مرکز"، که لابد تاکنون خود را بحق تهرانی میدانسته است دیگر مستقیما به پاکسازیها و نفرتهای خونین قومی وصل میشود. دقیقا دارند ما را به سیر دوباره صحنه های برپا کردن گورهای دسته جمعی در ساریوو و به آستانه میدان بمبهای انتحاری و تصفیه های خونین قومی و مذهبی در شهرهای عراق کنونی میبرند. و اینجا بحث از تهران ۱۴ میلیونی است و دورنمایی که فدرالیست چی ها برای ما تنظیم کرده اند. این یعنی آوردن جنگ بر سر هویت قومی به سر هرکوچه و خیابان و میدان در شهرهای پرجمعیتی که همگی ساکنانش هویت "نیاکان" شان را یادشان رفته است. یعنی یا باید آنهایی که به تعبیر حزب دمکرات و آقای ادب خود را "کرد مقیم مرکز" میدانند دسته جمعی کوچ کنند و به جمهوری فدرال مربوطه بپیوندند و یا در همان تهران برای گرفتن حق قومی خود با ۱۴ میلیون ساکن تهران که آنها هم لابد در طرح فدرالی به ملیت و قومیتی

منتسب اند، بر سر وجب حدود و ثغور گنوی خود شکم دوستان و همکاسیها و هم محله ایهای خود را پاره کنند. داستان کردهای مقیم خراسان از این وحشتناکتر است چرا که تاریخ کوچ این جمعیت به دوره صفوی برمیگردد، این را آقای بها ادب به عنوان گروههای انسانی که باید در اولین روزهای عروج خونین فدرالیسم قومی پاکسازی شوند و کوچ داده شوند و سلاخی شوند، در لیست مشترک خود و رهبری حزب دمکرات نام نویسی کرده است. چرا؟ چون ایشان هوس فرموده است پس از فروپاشی رژیم اسلامی اش زیر سایه حزب دمکرات و سازمانهای قوم پرست، از هم اکنون به عنوان یکی از زعمای حکومت فدرال "قوم کرد"، خود را در لیست سازمان سیا و پنتاگون نام نویسی کند. و ما نمایندگان مدنیت و حرمت زندگی انسانها باید به این عالیجنابان بگوئیم بسیار بیجا کردید! چنگلتان را از زندگی ما و فرزندان و دوستان و همکارانمان بردارید!

آقای ادب ضمن شیون و زاری برای ستم بر قوم و ملیت کرد، به راه حل رفراندم و مراجعه به خود آن مردم که نظر بدهند که آیا جدا میشوند و یا با بقیه مردم ایران خواهند ماند، نه تنها اشاره نمیکند، بلکه اصرار دارد که خیر مساله کرد را نمیخواهند حل کنند! در ایران میمانیم، اما در حکومت خودمختار و فدرال خودمان حق ویژه و "جدگانه" خود را برای هر کرد "تبار" میخواهیم. و اما جنایتکارانه ترین است که شهروند تهرانی و تبریزی و رضائیه ای را که سالهای سال است در این شهرها زندگی کرده است، به دلیل نسب نیاکان باستان اش، "کرد" نامیده شده است. از جان اینها هم برای رسیدن به مقام عزت بگوئید و ریاست "هه ریم" موعود قوم کرد مایه گذاشته اند. واقعا بی شرمی اینها مرزی دارد؟

و کسی که پس از سالها زندگی و کار و زیست در تهران و شیراز و اصفهان و تبریز و آبادان و مشهد و سندانج خود را در کارخانه مهندسی قوم تراشی

فئودالی و ملوک الطوائفی، آخوند و مذهب و مسجد و مشروطه مشروعه همراه با سلطه روسای ایلات و عشایر بر مقررات جامعه ما، به تاریخ پیوست. اما حاشیه ای شدن مذهب و به موزه رفتن میراثهای دوران ایلات و عشایر و طایفه گری در زندگی ما شهروندان جامعه ایران و تبدیل شدن آخوند و ملا و خان و سرعشیره به موجوداتی طفیلی و سربرار و همیشه مورد تحقیر و مزاح جامعه، هنوز باعث این نشد که بر اساس "اسلامی" نامیدن جامعه ایران، یک انقلاب برای آزادی و رفاه را به خون بکشند و به بزرگترین نسل کشیها دست زنند. اکنون و در شاخ به شاخ شدن رژیم اسلامی و دولت آمریکا و غرب، حزب دمکرات و آقای ادب و دستجات فاشیست قوم پرست، هویت قومی و قومیت را وسیله خون پاشیدن دگر باره به جامعه ما قرار داده اند. عراق کنونی و یوگوسلاوی دیروز با تمامی گورهای دسته جمعی و ارتش های مسلح باندهای دست ساز قومی، و بمب های پادار هر روزه، که نفس حیات و زندگی و هر عابر بی گناه و بی خبر را لت و پار میکند. در برابر ماست ما مدافعین جبهه انسانیت و مدنیت، ما شهروندان جامعه هفتاد میلیونی ایران، اجازه پیاده شدن اوهام ارتجاعی و خونین فدرالیسم قومی به امثال بها ادب و حزب و فرقه و باند متبوع او را نخواهیم داد. باید با چشمان باز و سرهوشیار و با قدرت تمام، در برابر اوهام چرکین و کثیف سناریو نویسان پنتاگون و پیاده نظام فدرالیست چی ها و قوم پرستان و دستجات مسلح و تروریست اسلامی ایستاد. ما حکمتیستها با گارد آزادی و بکارگیری همه توان و ظرفیت خود از هیچ تلاشی برای دفاع از مدنیت جامعه ایران و حرمت و کرامت زندگی شهروندان جامعه فرو گزار نیستیم.

تلاشهای دولت و خانه کارگری ضد کارگريش برای شکستن اعتصاب کارگران نساجی کردستان کارگران نساجی کردستان پنجمین هفته اعتصاب پر قدرتشان را پشت سر گذاشتند.

دولتیها، کارفرما، اطلاعات، اداره کار و خانه کارگر، همه با هم و دست در دست هم از هیچ تلاشی برای شکستن اتحاد و اعتصاب کارگران فروگذار نکرده اند. اما خوشبختانه از هر دری وارد شده اند و از هر ترفندی که استفاده کرده اند با سدی محکم و کوله باری از تجربه و درایت کارگرانی مواجه شده اند که در سه دوره اعتصابات قبلی و مبارزه برای بازگرداندن لقمه نانی به سر سفره هایشان، پیروز و سر بلند بیرون آمده اند و در سیر این مبارزات در مقابل فشارهای کارفرما و دولت و تمام دستگاه های ضد کارگری و ضد انسانی شان ایستادگی کرده و چون فولاد آبدیده شده اند. امروز دیگر این کارگران تمام این ترفند ها را به خوبی می شناسند. و به زیبایی نقشه هایشان را نقش بر آب می کنند. از سویی سازمان اطلاعات دست به انبیت و آزار نمایندگان کارگران و خانواده هایشان زده است و شبانه آنها را سوار ماشین کرده و در شهر می گردانند و تهدیدشان می کنند، و از سویی دیگر می خواهند در میان کارگران تفرقه بیندازند و نسبت به نمایندگانشان بد بینشان کنند. و اما باز هم خوشبختانه این کارگران هر هفته مجمع عمومی شان را تشکیل می دهند و برای خنثی کردن این ترفند ها، هم فکری کرده و متحدانه تصمیم می گیرند. روز دو شنبه هفته قبل که گله های نیروی انتظامی با حکم بازداشت شیث امانی و دیگر نمایندگان کارگران وارد کارخانه می شوند ولی با صف متحد کارگران روبرو میشوند و دست از پا دراز تر برمیگردند.

در پنج شنبه هفته قبل مورخ 5/8/84 که کارگران جلسه مجمع عمومی شان را برگزار می کنند، صدیق کریمی رییس خانه کارگر و غلام حلقه به گوش دشمنان مردم و کارگران به کارخانه رفته و خواهان حضور در این مجمع شده است که کارگران از سالن بیرونش می کنند. این مهره ضد کارگر منتظر می شود تا جلسه مجمع خاتمه یابد و وقتی که کارگران از سالن بیرون می آیند عده ای از آنان را صدا می زند و می گوید: به حرف این نماینده هیاتان توجه نکنید اینها می خواهند شما را از کار بیکار کنند و از این خضعلات که با عکس العمل شدید کارگران مواجه میشود و او را هو - هو کنان از کارخانه بیرون می کنند.

تمام تلاشهای اینان در مقابل اتحاد و همبستگی کم سابقه این کارگران، راه به جایی نخواهد برد. کارگران باید صندوقهای کمک را در میان شهر و کارگران سایر کارخانه ها و شهرک صنعتی بگردانند. خانواده های کارگران باید وارد عمل شوند و این جانیان که کارخانه نساجی کردستان را به اردوگاه مرگ تبدیل کرده اند و ادار کنند تا مطالباتشان را تمام و کمال بپردازند.

سایر کارگران سنج و ایران باید از این اعتصاب حمایت کنند. توجه مجامع و اتحادیه ها و سندیکاها کارگری را در سطح بین المللی باید جلب کرد. ما را به جنگی نابرابر کشانده اند، می خواهند زیر فشار فقر و گرسنگی، ما و خانواده هایمان را وادارند که تسلیمشان شویم. ما اتحادمان را حفظ میکنیم. ما به حمایت بقیه کارگران و پشتیبانی طبقه کارگر در سطح جهانی احتیاج داریم.

فریدون رها

29/10/2005

راهپیمایی کارگران نساجی کردستان

علی رغم ممانعت نیروهای رژیم کارگران نساجی کردستان مصمم به ادامه مبارزه تا پیروزی هستند. امروز سه شنبه 10 آبانماه تعداد 408 نفر کارگران نساجی بعد از مجعی که داشتند تصمیم گرفتند که به قصد تجمع در جلوی استانداری از کارخانه بیرون بیایند. بعد از حدود 1 کیلومتر راهپیمایی به طرف شهر در نزدیکی کارخانه شاهو، نیروی انتظامی و اطلاعات و تعداد زیادی لباس شخصی جلو آنها را سد کرده و نگذاشتند راهپیمایشان را به سمت شهر ادامه دهند و کارگران به کارخانه بازگشتند.

هم اکنون کارگران دستجمعی در کارخانه حضور دارند و همزمان دولتباری یکی از فرماندهان نیروی انتظامی در محل کارخانه حضور یافته و برای آرام کردن کارگران به آنها قول مساعد داده است که خواستههایشان را پاسخ میدهد. ضمناً در جریان راهپیمایی دستگاه اطلاعات رژیم یکی از نمایندگان کارگران بنام "فرشید بهشتی زاد" را دستگیر کردند. همچنین در مسیر راهپیمایی و در جاده کمر بندی اتومبیلها با روشن کردن چراغ و بوق زدن کارگران را تشویق و مورد حمایت قرار دادند. کارگران نساجی دستجمعی خواستار آزادی فوری نماینده و همکارشان هستند و اعلام کرده اند که مصمم اند تا اجرای خواستههایشان به اعتصاب و مبارزه ادامه دهند.

لاله سهند

10 آبان 84 (1 نوامبر 2005)



راهپیمایی کارگران نساجی کردستان - سنج